

بلوغ دختران ۱

بررسی فقهی نشانه‌های بلوغ دختران - به غیر از سن - و احکام آنها

مؤلف:

ب. زاهدی فر

www.ketab.ir

زاهدی فر، بتول، ۱۳۳۹-
 بلوغ دختران (۱) : بررسی فقهی نشانه‌های بلوغ دختران به
 غیر از سن و احکام آنان / مولف ب_ زاهدی فر.
 قم: فلم‌خانه، ۱۳۹۸-

سرشناسه:
 عنوان نام‌پدیدآور:
 مشخصات نشر:
 مشخصات ظاهری:
 شابک:
 وضعیت فهرست نویسی:
 عنوان دیگر:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 رده بندی کنگره:
 رده بندی دیویی:
 شماره کتابشناسی ملی:

دوره ۸-۸۰-۹۵۵۷-۶۲۲-۹۷۸ : ج. ۲۱-۸۲-۹۵۵۷-۶۲۲-۹۷۸ :

فبها

بلوغ (فقه)

(Puberty (Islamic law*

بلوغ - جنبه‌های مذهبی - اسلام

Puberty -- Religious aspects -- Islam

فقه جعفری - رساله عملیه

Islamic law, Ja'fari -- Handbooks, manuals, etc*

فتاواهای شیعه - قرن ۱۳

۱۳۹۸ ۸ب۲/۵۲/۱۸۹BP

۳۶/۳۹۷

۵۶۲۵۳۲۵

بلوغ دختران ۱

بررسی فقهی نشانه‌های بلوغ دختران به غیر از سن و احکام آنها

دکتر زاهدی فر

قلم خانه

گل وردی

اول / بهار ۱۳۹۸

۱۰۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۷۸-۲-۲

۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۷۸-۰-۸

۱۵.۰۰۰ تومان

مؤلف:

ناشر:

چاپ:

نوبت چاپ:

تیراژ:

شابک جلد۱:

شابک دوره:

قیمت:



شماره ناشر: ۹۱۳۷۴۸۹۸۳۲

© حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار:
۱۲	مقدمه
۱۹	بخش نخست: بررسی‌های مفهومی
۲۰	تاریخچه بحث
۲۰	۱. کتاب‌های روایی
۲۱	۲. کتاب‌های غیرروایی
۲۳	درآمد
۲۳	بررسی معناشناختی بلوغ
۲۳	بلوغ در لغت
۲۵	بلوغ در اصطلاح فقها
۲۷	بررسی معناشناختی صباوت
۲۷	صباوت در لغت
۲۹	صباوت در اصطلاح فقها یا متشرعه
۲۹	بررسی معناشناختی تمییز
۲۹	تمییز در لغت
۳۱	تمییز در اصطلاح فقها
۳۳	بررسی معناشناختی رشد
۳۳	رشد در لغت
۳۴	رشد در اصطلاح فقها
۳۶	بررسی معناشناختی حجر
۳۶	حجر در لغت
۳۸	حجر در اصطلاح فقها
۳۹	بررسی معناشناختی احتلام
۳۹	احتلام در لغت
۴۰	احتلام در اصطلاح فقها

۴۱ بررسی معنا شناختی انبات شعر
۴۱ انبات شعر در لغت
۴۳ انبات شعر در اصطلاح فقها
۴۴ بررسی معنا شناختی حیض
۴۴ حیض در لغت
۴۵ حیض در اصطلاح فقها
۴۶ بررسی معنا شناختی حمل
۴۶ حمل در لغت
۴۸ حمل در اصطلاح فقها
۴۸ بررسی معنا شناختی اشد
۴۸ اشد در لغت
۵۰ اشد در اصطلاح فقها
۵۱ نتیجه گیری
۵۵ بخش دوم: نشانه‌های بلوغ - به غیر از سن - در دختران
۵۶ در آمد
۵۷ فصل نخست: احتلام
۵۷ اقوال و دیدگاه‌های فقها
۵۷ اقوال و دیدگاه‌های فقهای امامیه
۷۱ اقوال و دیدگاه‌های فقهای عامه
۹۲ بررسی دلالت صحیحۀ آدم بن متوکل:
۹۲ احتلام در سنت
۹۲ صحیحۀ حُمران:
۹۳ بررسی سند صحیحۀ حُمران:
۹۷ بررسی سند موثقه عیص بن القاسم:
۹۹ احتلام در اجماع و سیره
۱۰۰ بررسی و نقد اقوال و بیان مختار
۱۰۸ نتیجه گیری:
۱۱۱ فصل دوم: انبات شعر (رویدن مو)
۱۱۱ اقوال و دیدگاه‌های فقهای امامیه و عامه
۱۱۱ اقوال و دیدگاه‌های فقهای امامیه
۱۲۰ اقوال و دیدگاه‌های فقهای عامه
۱۲۲ ادله اقوال (آیات، روایات، اجماع و سیره)

۱۲۲ انبات شعر در کتاب
۱۲۲ انبات شعر در سنت
۱۲۹ انبات شعر در اجماع و سیره
۱۳۰ بررسی و نقد اقوال و بیان مختار
۱۳۲ نتیجه گیری:
۱۳۳ فصل سوم: حیض
۱۳۴ اقوال و دیدگاه‌های فقهای امامیه و عامه
۱۳۴ اقوال و دیدگاه‌های امامیه
۱۴۲ دلالت حیض بر بلوغ یا بر سبق بلوغ
۱۴۶ اقوال و دیدگاه‌های فقهای عامه
۱۴۷ ادله اقوال (آیات، روایات، اجماع و سیره)
۱۴۷ حیض در کتاب
۱۴۹ حیض در سنت
۱۵۶ حیض در اجماع و سیره
۱۵۷ بررسی و نقد اقوال و بیان مختار
۱۶۰ نتیجه گیری
۱۶۱ فصل چهارم: حمل
۱۶۱ اقوال و دیدگاه‌های فقهای امامیه و عامه
۱۶۱ اقوال و دیدگاه‌های امامیه
۱۶۴ اقوال و دیدگاه‌های فقهای عامه
۱۶۵ ادله اقوال (آیات، روایات، اجماع و سیره)
۱۶۵ حمل در کتاب
۱۶۹ حمل در سنت
۱۷۵ حمل در اجماع و سیره
۱۷۶ بررسی و نقد اقوال و بیان مختار
۱۷۷ نتیجه گیری:
۱۸۰ فصل پنجم: مقتضای اصول عملیه از دیدگاه امامیه و عامه
۱۸۰ مقتضای اصول عملیه از دیدگاه امامیه
۱۸۱ شک در حکم (تکلیف)
۱۸۳ شک در موضوع
۱۸۴ مقتضای اصول عملیه از دیدگاه عامه
۱۸۴ اصل استحباب

۱۸۵ اصل برائت
۱۸۶ نتیجه گیری
۱۸۷ بخش سوم: کاربرد نشانه‌های بلوغ دختران، شبهات و پاسخ به آنها
۱۸۸ درآمد
۱۹۳ فصل نخست: بررسی میزان کاربرد نشانه‌های بلوغ دختران
۱۹۳ احتلام
۱۹۴ انبات شعر
۱۹۴ حیض و حمل
۱۹۶ نتیجه گیری
۱۹۸ فصل دوم: بررسی شبهات و پاسخ به آنها
۱۹۸ شبهات عمومی
۱۹۸ شبهه نخست و پاسخ آن
۲۰۲ شبهه دوم و پاسخ آن
۲۰۴ شبهه سوم و پاسخ آن
۲۰۸ شبهه چهارم و پاسخ آن
۲۰۹ شبهات اختصاصی
۲۰۹ مربوط به احتلام دختران و پاسخ
۲۱۲ مربوط به انبات شعر دختران و پاسخ
۲۱۴ مربوط به حیض و حمل دختران و پاسخ
۲۱۹ نتیجه گیری
۲۲۳ فصل سوم: پیشنهادها
۲۲۷ فهرست منابع

WWW.KOOLAPR.COM

پیشگفتار

«بلوغ»، موضوعی است که همواره از جوانب متعدد مورد بحث و بررسی صاحب نظران و کارشناسان قرار گرفته است. گاهی در پزشکی از جهت رشد جسمانی و پدید آمدن عوارض بلوغ آن، گاهی در حقوق و قانون به جهت از بین رفتن ممنوعیت تصرف در اموال - با بلوغ - و گاهی در فقه به دلیل اینکه موضوع احکام تکلیفی است، در عین حال امری عرفی است و حقیقت لغوی عرفی دارد و مردم آن را مفهوماً و مصداقاً می‌شناسند. شارع آن را امضا کرده و با قرار دادن معیارهایی از آن، رفع ابهام کرده است.^۱ بر این اساس در اصطلاح فقهی با معنای عرفی آن تفاوتی دیده می‌شود.

در منابع اسلامی تعریف حدی از نفس «بلوغ فقهی» نیامده؛ اما با بیان نشانه‌ها و علائم آن در آیات و روایات، می‌توان تعریف رسمی بلوغ را شناخت و به حدود و ثغور آن پی برد. شناخت کامل و جامع نشانه‌ها و ویژگی‌های بلوغ از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است؛ زیرا بلوغ منشأ بسیاری از احکام است^۲ و با علم به بلوغ و برخورداری از توانایی جسمی و عقلی، آن احکام فعلیت پیدا می‌کند. در غیر این صورت، مکلف در اثر جهل به بلوغ بخاطر استصحاب عدم تحقق بلوغ در صورتی که شبهه موضوعیه باشد و اصالة البرائة از تکلیف در صورتی که شبهه حکمیه باشد، برای مدتی از نعمت سازنده عبادت محروم می‌شود.

به دلایل زیر ضرورت دارد که مسأله «بلوغ دختران» مورد مذاقه فقهی قرار گیرد. بلوغ از مسائل مورد ابتلائی اساسی دختران، بلکه خانواده‌هاست و منشأ بسیاری از تکالیف است که نیاز به بررسی فراوان دارد. این مسأله در مورد دختران نیاز به بررسی

۱. تبریزی، جعفر سبحانی، البلوغ، ص ۶.

۲. فهرست ابواب فقهی که بلوغ، شرط آن می‌باشد، در بخش سوم، فصل اول آورده شده است.

بیشتری دارد؛ زیرا زودتر مکلف شدن آنان - با توجه به ایجاد برخی تردیدها و تشکیک‌های نه چندان معقول برخی از پژوهشگران معاصر - فضای عبودیت جمعی از دختران و خانواده‌های آنان را دستخوش تغییر و کم اعتمادی قرار داده است! بنابراین ضروری است با بررسی منابع فقهی، موضوع، مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گرفته و هرگونه ابهامی پاسخ داده شود.

با توجه به مهمترین فلسفه‌های تکالیف شرعی که عبارت است از: تکلیف، ضرورت و نیاز انسان، حق خداوند، تضمین کننده حقوق انسان، رساننده انسان به پاداش‌های الهی، ضرورت حیات اجتماعی انسان،^۱ ضرورت بیشتری در پرداختن به آنها از طریق شناسایی علمی نشانه‌های بلوغ احساس می‌شود. در مورد دختران، به دلیل لطافت روحی و تأثیرپذیری بیشتر آنان از عوامل تأثیرگذار، شناسایی نشانه‌های بلوغ آنان نیز از اهمیت بالاتری برخوردار است.

«بلوغ» در فقه، به طور مستقل مورد بحث قرار نگرفته؛ بلکه ذیل ابواب «الطهاره، الصلاة، الصوم، الطلاق، الديات، الحجر و...» به آن پرداخته شده است. از این رو با توجه به اهمیت و نقش آن، لازم است به طور جداگانه، ادله و متون پیرامون آن، مورد مطالعه علمی و توجه ویژه قرار گیرد.

فرد به ظاهر غیر بالغ - اما در واقع بالغ - باید برخی از اعمالی را که انجام نداده، تدارک نماید. در این میان بایسته است نشانه‌های بلوغ دختران - که دوران دوم زندگی وی شمرده شده -^۲ به دلیل حساسیت بالایی که در ساختار فیزیکی و در نتیجه در احکام تخصصی فقهی ویژه خود دارد، جداگانه مورد بررسی فقهی قرار گیرد.

رسالت محصلین حوزه‌های علمیه خواهران، حراست و اقدام علمی در جهت حفظ گنجینه‌های به ارث رسیده از فقهاست. به ویژه مسائل مربوط به جامعه بانوان.

۱ - مرادی، عذرا، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی، ص ۳۱.

۲ - سهرابی، محمد رضا/ثریا، دوران شکفتگی، ص ۳۰: «زندگی زن دارای پنج مرحله است: ۱. دوران کودکی ۲. دوران بلوغ و نوجوانی ۳. دوران جوانی و باروری ۴. دوران یائسگی یا دوران بحرانی ۵. دوران پس از یائسگی یا دوران کهولت».

نکته قابل توجه اینکه، با در نظر داشتن پویایی فقه امامیه، لزوم بازنگری مسائل فقهی مبتنی بر اقتضائات روز، مستلزم خروج از ضوابط استنباط احکام شرعی نیست. مکلف به احکام الهی شدن، مستلزم تحقق شرایطی است که دین مبین اسلام به طور کامل به آنها پرداخته است؛ از جمله شروط عامه تکلیف؛ یعنی عقل، قدرت و بلوغ فقهی^۱. این اثر متکفل بیان شرط بلوغ فقهی است. در اینجا بررسی فقهی نشانه‌های بلوغ دختران - به غیر از سن - با بهره‌گرفتن از آیات، روایات و دیدگاه‌های فقهای امامیه و عامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نشانه‌های فقهی بلوغ - و سبق بلوغ - دختران عبارت است از: احتلام، انبات شعر، سن، حیض و حمل.^۲ در این کتاب، نشانه‌های بلوغ دختران - به غیر از سن - با بررسی اقوال و دیدگاه‌های فقها، ادله اقوال و مقتضای اصول عملیه مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان، کاربرد نشانه‌ها و پاسخ به شبهات مطروحه، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. برخی التفات و در تکلیف تحریمی، ابتلا را نیز به آن افزوده‌اند. ولانی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول،

ص ۱۵۷.

۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۳۰ و حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد،

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۲۰۷.

مقدمه

شریعت اسلام هدفمند و احکام آن دارای مقاصد و عللی است. نصوص دینی نیز به نصوص بیانگر حکم و بیانگر مقاصد و علل تقسیم می‌گردد. عقل و احکام عقلانی و همچنین ارتکازات عقلانی، نصوص قرآن و روایات، می‌تواند از راههای تشخیص مقاصد باشد و همچنین در مواردی - که در دلیل شرعی تصریح به علت شده از باب «العلّة تعمّم و تخصّص»، رابطه تنگاتنگ شریعت و مقاصد - این پرسش را ایجاد می‌کند که فقیه در مقام استنباط تا چه حدّ باید به مقاصد توجه کند؟

در بیان و فهم رابطه فقه با مقاصد، چند دیدگاه وجود دارد، که از آن میان نظریه‌ای که تنها نصوص بیانگر حکم را، دلیل استنباط قرار می‌دهد ولی در فهم و تفسیر آن نصوص به عنوان قرینه لبتیه یا احیاناً مخصّص یا مقتّد عقلی قطعی، به مقاصد و اهداف شریعت نیز نظر دارد، قابل دفاع است؛ اما اینکه مستقلاً با توجه به مقاصد الشریعه و به تعبیری مناطات احکام، حکم شرعی اثبات شود، این نظریه تمام نیست؛ زیرا عقل محدود است و هرگز به کُنّه مناطات شرعی که در علم نامحدود شارع بوده، نمی‌رسد و این است معنای جمله «إِنَّ دینَ الله لا یصاب بالعقول» که هر چند متنی روائی نیست ولی مفاد آن از روایات فراوان متواتر نافی رسیدن به احکام، از راه قیاس و استحسان و مانند آن قابل اصطیاد است؛ البته رسیدن به احکام از راه ملازمات، محل بحث و کلام است - در اصول اعم از مستقلات عقلیه که بحث قاعده ملازمه از راه حسن و قبح است و غیر مستقلات، نظیر حکم و عدم حکم عقل به ملازمه بین وجوب ذی المقدمه و بحث ضد و اجزاء -

البته اکثریت قریب به اتفاق؛ بلکه همه اصولیون - حتی اخباریون - استفاده از احکام

۱. مراد از شریعت در اینجا، احکامی است که خداوند برای بندگان مقرر فرموده، یا اذن تشریح آن را به دیگران داده است.

عقلی به صورت سلبی که همان قرینه لیبیه یا تخصیص و تقييد احکام به وسیله احکام قطعی عقلی - چه عقل عملی؛ مانند قبح عقاب بلا بیان یا عقل نظری؛ مانند امتناع اجتماع امر و نهی در صورت ترکیب اتحادی - تقریباً قبول دارند و نزاع در موارد صغروی آن است.^۱

قرآن کریم در آیات بسیاری نه تنها برای کلیت ارسال رسل و انزال کتب، نتایج و اهدافی را بیان کرده؛ بلکه در خصوص برخی مسائل نیز نتایج و اهدافی را نام برده است.^۲

از جمله: «رُسلًا مبشِّرین و مُنذِرین لئلا یَکونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ کَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَکِیْمًا»^۳ «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند، توانا و حکیم است».

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

خداوند بندگانش را با نماز و زکات و روزه داری حفظ کرده است؛ تا اعضا و جوارحشان آرام و دیدگانشان خاشع و جان و روانشان فروتن گردد و پرداخت زکات در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است؛^۴

البته لازم به ذکر است که اینها به حکمت است نه علت و مبنای اصلی استنباط فقهی نیست؛ اما فقیه به آنها نیز نظر دارد.

فلسفه فقه - که جایگاه دانشی نوپا در جامعه علمی و حوزوی دارد و از اهمیت خاصی بر

۱. در فقه عامه، مصالح و مفاسد مرسله از نص (که نصی در مورد آن نیامده) تحت عنوان «فتح ذرائع و سد ذرائع» از مصادر تشریح است. از آنجا که آنها از منابع منصوص معتبر با توجه به حصر سنت در سنت نبوی و با توجه به انقطاع بیش از یک قرن از این منبع به واسطه منع تدوین حدیث و با توجه به گرفتار بودن رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مدت ۲۳ ساله نبوت به هشتاد و چند جنگ، دور بودند، به دیدگاه ناقص و محدود از اصل اسلام بسنده کردند؛ در نتیجه ناچار هستند از «عقل ظنی» تحت دو عنوان مذکور و قیاس و استحسان و مقاصد الشریعه به عنوان مصدر تشریح در بسیاری از موارد و به عنوان دلیل شرعی در بعضی موارد (مانند قیاس و استحسان) استفاده کنند، اما فقه امامیه که اولاً: آن انقطاع بیش از یک قرن منع تدوین حدیث را ندارد. ثانیاً: معتقد است که همه احکام شرع به امام معصوم علیه السلام رسیده، مجبور نیست برای اثبات حکم شرعی، از عقل از راه مناطات ظنی استفاده کند؛ لذا همان فتح ذرائع و سد ذرائع که در اصول امامیه تحت عنوان بحث مقدمه واجب و حرام آمده، مجبور نمی‌باشد قائل به وجوب یا حرمت شرعی غیري مقدمه واجب یا مقدمه حرام باشد؛ بلکه محققین اصولیین قائل به وجوب یا حرمت عقلی هستند.

۲. علی‌دوست، ابوالقاسم، مقاله: فقه و مقاصد شریعت، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۴۱، ص ۱۱۸.

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

۴. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲، ص ۲۷۹.

خوردار است - حلّ بخش مهمی از مشکلات فقه و حقوقی نظام اجتماعی را به عهده دارد.^۱ به گونه‌ای که اگر به پرسش‌های این علم پاسخ داده شود، ارتباط نظام مند و ارگانیک فقه و جایگاه آن در علوم مرتبط با اندیشه دینی تثبیت و نهادینه می‌شود و مانع بروز بسیاری از شبهات خواهد گردید.

در این میان شارع مقدس، یکی از اهداف تشریح احکام را، حفظ توازن میان مصالح فرد و اجتماع اراده کرده، از این رو، آنچه به مصلحت فرد و اجتماع است، در حدّ مصلحت ملزمه، واجب است و لوبه و جوب عقلی و آن چه به زیان است، حرام شمرده است^۲ فی الجمله و لو به حرمت عقلی و یُحِلُّ هُم الطَّيِّبَاتِ و يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛^۳ «و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند».^۴ به عبارت دیگر اراده تشریحی الهی برانجام احکام تکلیفی شرعی (جوب و حرمت) بندگان، تعلق گرفته، تا با امتثال آنها، دستیابی بشریه مصالح فردی و جمعی و همچنین دوری از مفاسد امکان پذیر گردد.

تا کنون در عرصه فقه، بیشتر به جنبه فردی احکام توجه شده است؛ به عبارت دیگر شرایط تفقه و اجتهاد شیعی از زمان معصومان: تا دوران پس از غیبت، در فضایی کاملاً و یا نسبتاً تقیه آمیز شکل می‌گرفت؛ به عبارت دیگر فضای استنباط احکام الهی مبتنی بر حکومت دین، هرگز مهیا نگردیده بود. از همین روی، تمامی ادوار گذشته و مکاتب پیشین - اعم از اصولی سنتی، اصولی نوین و اخباری گری - را فقه فردی می‌دانند. پس از انقلاب اسلامی ایران و ایجاد شرایط ویژه و تاریخی حاکمیت دینی، مسائل جدید و کلانی فراروی فقها قرار

۱. خسرو پناه، عبدالحسین، مقاله: فلسفه فقه، مجله کتاب ماه دین، ش ۱۴۵، ص ۶۵.

۲. بروجردی، سید مهدی بحر العلوم، مصابیح الأحکام، ج ۱، ص ۶ و ۷؛ غایبه [الفقه]: حفظ الشریعة و تصحیح الأعمال و إقامة الوظائف الشرعیة و الإرشاد إلى المصالح الدینیة و الدنیویة و الارتفاع عن حضيض الجهل و الخروج عن ربة التقليد و یجمعها تکمیل القوی النفسانیة و اکتساب المراحم الرتانیة و فضیلته: أنه عماد الدین و میراث الأنبیاء و المرسلین و أن الفقهاء أمناء الرسل و أدلاء السبل و خلفاء الأوصیاء و سادة الأتقیاء و المفضل مداهم علی دماء الشهداء و أن الملائكة تضع أجنحتها لهم طوعاً و رضاً و أنه يستغفر لهم من فی الأرض و من فی السماء، حتی الحوت فی البحر و الطیر فی الهواء و ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء».

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۴. زحیلی، وهبه، نظریه ضرورت در فقه اسلامی، مترجم حسین صابری، ص ۲۸.

گرفت، به گونه‌ای که نمی‌توان با نگاه فردگرایانه به پاسخ آنها پرداخت.^۱

مقام معظم رهبری، از نظریه پردازان بزرگ در حوزه فقه حکومتی است. از دیدگاه ایشان، نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در ریزترین مسائل فقهی از طهارت تا دیات، نیز جریان داشته و این نوع نگاه در روند استنباط و اجتهاد تأثیرگذار است.^۲

در این اثر، نگاه حکومتی و اجتماعی به بلوغ دختران، در حقیقت، تثبیت دیدگاه مشهور فقها به بلوغ آنان و تضعیف نگاه فردگرایانه برخی به اصطلاح اندیشمندانی است، که از مسیری متفاوت از مسیر مشروع استنباط - آمار و ارقام به جای روایات و... قصد ارائه نسخه جدیدی از دین دارند، می‌باشد.

در حقیقت، رعایت و تأمین مصالح فردی - اجتماعی و دوری از مفاسد، مستلزم تحقق بلوغ، قدرت و عقل است. بلوغ به لحاظ اهمیت و پرکاربرد بودنش در باب‌های مختلف فقهی^۳، همواره مورد مطالعه، بررسی و دقت فقیهان، کارشناسان و اندیشمندان دینی قرار گرفته است؛^۴ البته باید توجه داشت، معمولاً احکام وضعی، مستحبات و مکروهات، از اشتراط بلوغ خارج می‌گردد؛ به بیان روشن‌تر، احکام وضعی^۵ که مربوط به موضوع فعل مکلف و مجعول با واسطه به جعل شارع است، مشروط به بلوغ شرعی نیست و شامل کودکان نیز می‌شود؛^۶ چه آن دسته از احکام وضعی که موضوع آنها صدور ارادی فعل از فاعل

۱. مشکانی / عباسعلی و عبدالحسین، مقاله: پارادایم فقه حکومتی، مجله معرفت، ش ۱۶۸، ص ۵۴ و ۶۰.

۲. مقام معظم رهبری، سخنرانی ۱۴ بهمن، ۱۳۷۲: «فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به «ماء مطلق» یا «ماء الحمام» فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی این هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه».

۳. فهرست ابواب فقهی که بلوغ دختران، شرط آن می‌باشد، در بخش سوم، فصل اول آورده شده است.

۴. البته نسبت به برخی از ابواب فقهی، مورد توجه ویژه و دقت فقهی لازم، قرار نگرفته است، به گونه‌ای که عرصه را بر بعضی از نواندیشانی که با استناد به آمار و ارقام، سعی در به چالش کشاندن برخی از مبانی اجتهاد دارند، ببندند.

۵. ولائی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص ۱۷۷: «به احکام شرعی که مستقیماً به رفتار و کردار انسان مربوط نمی‌شود، بلکه با قانونگذاری خاص به طور غیر مستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد، حکم وضعی گویند. در واقع حکم وضعی موضوع حکم تکلیفی است. به بیان دیگر هر حکمی که شامل امر و نهی نباشد، حکم وضعی است».

۶. بنابراین نظر نهایی مورد قبول فقها و اصولیونی که قائل به مشروعیت عبادات صبیح هستند؛ البته در مستحبات و مکروهات غیر عبادی بنا بر استفاده رجحان و مرجوحیت از اطلاقات قابل است که این مبنا مورد مناقشه است، اما بنابر

است، چون ملکیت که شخص در صورت احیای زمین بایر، مالک آن می‌گردد، یا احکامی که موضوع آن، تنها با صدق مباشرت فعل محقق می‌شود، چون حکم ضمان که در نتیجه اتلاف مال غیر به وجود می‌آید و حکم نجاست در اجسام که به صرف ملاقات با نجس ثابت می‌شود.^۱

در واجبات عقلی، علما در نوشتارهای کلامی خود، از بلوغ سخنی به میان نیاورده و هنگام یادکرد شرایط تکلیف، تنها بر دو عنصر عقل و قدرت تکیه نموده و بلوغ را در شمار آن شرایط نگنجانده‌اند. افزون بر آن برخی بر این دیدگاه که بلوغ تنها شرط تعلق احکام شرعی است - نه عقلی - تصریح کرده‌اند. بر این اساس بلوغ، حکم شرعی است و تنها پس از ثبوت شرع ثابت می‌شود؛ اما تکالیفی چون ایمان و پذیرش اسلام پیش از آنکه مکلف، شرع و قوانین شرعی و احکام مترتب بر شرع را بپذیرد، برای وی منجز و واجب می‌گردد. همگی اینها از نوع تکالیف عقلی است و تکلیف عقلی، متوقف بر بلوغ شرعی نیست.^۲

بعضی حتی در اشتراط عقل در بعض تکالیف هم مناقشه کرده‌اند و با استناد به آیه شریفه ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾^۳ هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده‌ای با بالهای خود در هوای نمی‌پرد مگر آنکه چون شما امتهایی هستند - ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم - و سپس همه را در نزد پروردگارشان گرد می‌آورند.

این گونه مطرح می‌کنند که: سؤال مهمی در اینجا پیش می‌آید و تا آن حل نشود تفسیر آیه فوق روشن نخواهد شد و آن سؤال، این است که آیا می‌توانیم قبول کنیم که حیوانات تکالیفی دارند یا اینکه یکی از شرائط مسلم تکلیف عقل است و به همین جهت کودک و یا شخص دیوانه از دایره تکلیف بیرون است؟ آیا حیوانات دارای چنان عقلی هستند که مورد

استفاده مشروعیت عبادات صبی از موصیایکم بالصلوة... در غیر صلوة استفاده استحباب و کراهت مشکل است.

۱. مرادی، عذرا، بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی، ص ۱۱۵؛ به نقل از کریمی، حسین، العقل والبلوغ عند الامامیه، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۶؛ به نقل از مازندرانی، محمد صالح، کتاب الکافی الاصول والروضه مع شرح الکافی الجامع، ص ۱۹۶.

۳. سوره انعام، آیه ۳۸.

تکلیف واقع شوند؟ و اگر قبول کنیم که آنها چنان عقل و درکی ندارند چگونه ممکن است تکلیف متوجه آنها شود؟

در پاسخ این سؤال باید گفت که تکلیف مراحل دارد و هر مرحله ادراک و عقلی متناسب خود می‌خواهد، تکالیف فراوانی که در قوانین اسلامی برای يك انسان وجود دارد بقدری است که بدون داشتن يك سطح عالی از عقل و درک انجام آنها ممکن نیست و ما هرگز نمی‌توانیم چنان تکالیفی را برای حیوانات بپذیریم، زیرا شرط آن، در آنها حاصل نیست، اما مرحله ساده و پائین‌تری از تکلیف تصور می‌شود که مختصر فهم و شعور برای آن کافی است، ما نمی‌توانیم چنان فهم و شعور و چنان تکالیفی را بطور کلی در باره حیوانات انکار کنیم.

حتی در باره کودکان و دیوانگانی که پاره‌ای از مسائل را می‌فهمند انکار همه تکالیف مشکل است؛ مثلاً اگر نوجوانان ۱۴ ساله که به حد بلوغ نرسیده ولی کاملاً مطالب را خوانده و فهمیده‌اند در نظر بگیریم، اگر آنها عمداً مرتکب قتل نفس شوند در حالی که تمام زیانهای این عمل را می‌دانند آیا می‌توان گفت هیچ گناهی از آنها سرزده است؟! قوانین کیفری دنیا نیز افراد غیربالغ را در برابر پاره‌ای از گناهان مجازات می‌کند، اگر چه مجازاتهای آنها مسلماً خفیف‌تر است.

بنا بر این بلوغ و عقل کامل، شرط تکلیف در مرحله عالی و کامل است، در مراحل پائین‌تر یعنی در مورد پاره‌ای از گناهانی که قبیح و زشتی آن برای افراد پائین‌ترین کاملاً قابل درک است، بلوغ و عقل کامل را نمی‌توان شرط دانست.

با توجه به تفاوت مراتب تکلیف، و تفاوت مراتب عقل، اشکال بالا در مورد حیوانات نیز حل می‌شود.^۱

انجام مستحبات و ترک مکروهات نیز، مشروط به بلوغ نیست. مشهور فقها، معتقد است، که نیت کودک ممیز در عبادات، صحیح است و همچنین روزه و تمام عباداتش شرعی است؛ به این معنا که آنها مستند به امر شارع می‌باشد؛ در نتیجه کودک ممیز، مستحق پاداش

۱. مکارم، شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۲۶ و عروسی، حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۱۶ و کاشانی، ملافتح الله، زیادة التفاسیر، ج ۲، ص ۳۸۸ و طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۷۳ و قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۵۰.

است؛^۱ البته این مطلب قدر مسلم، در استحباب صوم و صلوة، از باب امر به امر به استناد «مروا صبیانکم بالصلوة...» مورد قبول محققین است.

بلوغ فقهی، دارای نشانه‌هایی است (اعم از نشانه بلوغ یا نشانه سبق بلوغ)، از جمله: احتلام، انبات شعر، سن، حیض و حمل. این کتاب، متکفل بررسی نشانه‌های فقهی بلوغ دختران - به غیر از سن - است.

www.ketab.ir

۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۳، ص ۵۳.